روایت سعید نجاتی، کارگردان فیلم کوتاه از سفری کوتاه به افغانستان

به‌تماشای کابل

سعید نجاتی
نویسنده و کارگردان

به رسم عادت، رخدادهای جشنواره‌هایی که در آنها حضور پیدا کرده‌ام را نوشته‌ام. لذت نوشتن درباره سفر جدید سینمایی، یادآور همه آن خاطرات و البته همان مسیری است که از ابتدا نوشته‌ام. همواره هدفم این بوده اگر عزیزی قصد سفر به جشنواره‌ای را داشت، آشنایی بیشتری با فرآیند رسیدن به جشنواره را داشته باشد. با یک جست‌وجوی ساده در گوگل، یادداشت‌های قبلی‌ام قابل دسترسی است. این بار اما برخلاف جشنواره‌های اروپایی یا شرقی که درموردشان نوشته‌ام و «بین‌المللی» بوده‌اند، درباره جشنواره‌ای می‌خواهم بنویسم که «ملی» است. جشنواره‌ای در افغانستان. حتما نوشتن از جشنواره‌ای سینمایی در افغانستان آن هم پس از روی کار آمدن حکومت جدید افغانستان، هیجان‌انگیز است.

بیست‌وچهارم مردادماه، سالروز ورود طالبان به کابل، روز «فتح کابل» نامیده می‌شود. حکومت جدید این روز و روز نهم شهریور که روز اخراج آخرین آمریکایی از این شهر است را تعطیل عمومی اعلام کرده است. طالبان به همین مناسبت، جشنواره‌ای با نام «دید نو» به راه انداخته است. گرچه امسال تاریخ برگزاری جشنواره از یکم تا هشتم شهریور است اما با صحبت‌هایی که با مسئولان جشنواره داشتم، بناست از سال آینده سه اتفاق بیفتد؛ ۱-جشنواره از روز فتح تا روز اخراج، یعنی از ۲۴ مرداد تا ۹ شهریور ماه برگزار شود. ۲-بخش فیلم‌های بلند نیز به آن اضافه گردد و ۳- جشنواره در سطح بین‌المللی برگزار شود.

سال گذشته این جشنواره با همکاری مشاوران ایرانی ابتدا در بخش آموزش جهت تولید فیلم کوتاه و سپس نمایش همان تولیدات در جشنواره برگزار شد. امسال هم بر همین منوال از حدود هشت ماه پیش، آموزش‌ها جهت تربیت فیلمسازان جوان و تولید فیلم در زمینه فیلمنامه، کارگردانی، تدوین، فیلمبرداری، نورپردازی و مستندسازی آغاز شد. اساتید این دوره از میان فیلمسازان و مدرسان مطرح ایرانی به کابل دعوت شدند. طبق گفته مسئولان «موسسه هنری رسانه‌ای موج» بیش از یکصدنفر از این دوره‌ها بهره برده‌اند.

حضور در جشنواره

اواخر تیرماه توسط یکی از دوستانم (هادی آقاجانی) برای حضور به‌عنوان یکی از اساتید دوره‌ها، گفت‌وگویی با من صورت می‌گیرد. به دلیل کارهای نیمه‌تمام، نمی‌توانم در آن حضور پیدا کنم. یک ماه بعد، پروسه آموزش به اتمام می‌رسد و فیلمسازان جوان برای ساخت فیلم‌هایشان آماده می‌شوند. این بار فرصت مغتنمی پیش می‌آید تا برای منتوری (استاد راهنما) این بچه‌ها آماده سفر به کابل شوم.

از ویزا تا پرواز

صدور ویزای افغانستان برای کسانی که قصد سفر به این کشور را دارند، یک ماه و به صورت توریستی است. قیمت ویزای فوری ۱۵۰ دلار و ویزای عادی ۱۰۰ دلار است. البته ویزای عادی بیش از سه روز زمان نمی‌برد. قیمت بلیت هواپیما به کابل بسته به زمان سفر متغیر است ولی میانگین بین ۴۰۰ الی ۵۰۰ دلار قیمت آن است.

سفر ما بنا به دلایلی یک هفته به تاخیر می‌افتد. در حالی که فکر می‌کنم کلا سفر کنسل شده، فرهاد برایم بلیت را می‌فرستد و می‌گوید اسماعیل عظیمی هم به‌عنوان منتور ما را همراهی می‌کند. دورادور اسماعیل عظیمی را به واسطه فیلم آخرش و نیز زندگی‌اش در قم می‌شناسم. به هر صورت بودن یک هموطن دیگر در کنار آدم، ترس را کمتر می‌کند.

روز موعود فرا می‌رسد. با فرهاد و اسماعیل عظیمی سوار هواپیما می‌شویم. پرواز دو ساعت و ده دقیقه‌ای به سمت کابل آغاز می‌شود. اگر پرواز آریانا افغانستان را تجربه نکرده‌اید، چند نکته را لازم است بدانید؛ ابتدا اینکه ممکن است با هواپیمایی قدیمی که کمی فرسودگی ظاهری دارد، مواجه شوید. دوم میهمانداران که با توجه به حرف‌هایی که از برخی از آنها شنیدم، با وجود تحصیلات، جایگاه بهتری را برای خود متصور بوده‌اند ولی فی‌الحال خیلی از شغل‌شان راضی نیستند.

در فرودگاه کابل

فضای ورودی فرودگاه و پشت درهای ورودی جهت مهر ورود، مرا به یاد سفرهایم به بنگلادش می‌اندازد. با این تفاوت که شلوغی فرودگاه، بسیار کمتر از «داکا»، پایتخت بنگلادش است. پس از زدن مهر ورود، برای تحویل بار به سمت گرداننده بار می‌رویم. با توجه به اینکه فرهاد تجربه قبلی سفر به کابل را دارد، پیش از تحویل بار، ما را به باجه‌ای می‌برد که در آنجا مسافران خارجی باید مشخصات و محل اسکان‌شان را اعلام کنند، دقیقا مثل بنگلادش.

مامور پشت باجه، سمت ما می‌آید. با شوخی، محل‌هایی را که باید در برگه پر کنیم یادآوری می‌کند. می‌گوید می‌توانیم برگه‌ها را به فارسی بنویسیم. پس از پر کردن فرم، کارت کوچکی که برخی مشخصات را در آن هم نوشتیم، تحویل‌مان می‌شود و با مهر مامور باجه برای گرفتن بار، کنار ریل گردان می‌رویم. این برگه و پاسپورت از الزامات همراه مسافران است.

روی دیوارهای فرودگاه شعارهای زیادی نوشته شده است از جنس همان شعارنویسی خودمان در ایران. «وحدت، مبارزه با فساد و حفظ حجاب» شاید مهم‌ترین آنها است.

عکسی به یادگار با بچه‌ها می‌گیریم. منتظر می‌مانیم تا فردی که بنا بود دنبال‌مان بیاید، برسد. در طول انتظار نکته مهمی که توجه مرا جلب می‌کند، ماشین‌هایی است که برای جابه‌جایی مسافر در فرودگاه هستند. در صورت ایستادن خلاف، ماموران با شدت زیادی با آنها برخورد می‌کنند. در یک مورد پنچر کردن ماشین ترافیک کننده

[illegible]

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

[illegible]

صبح زود برای شروع تولید فیلم اول به‌سمت «دشت برچی» حرکت می‌کنیم. دشت برچی محله عمدتا هزاره‌نشین است و همچنان بافت قدیمی آن دست نخورده مانده. خانه‌های کاهگلی و حتی خانه باغ بیشتر دیده می‌شود. تراکم جمعیت هم در این محل خیلی زیاد است. این قسمت از شهر شیعه‌نشین است و پرچم‌های عزاداری امام حسین بر سر در خانه‌ها به وفور دیده می‌شود

[illegible]